



مقدمه

ابوالحسن علی بن موسی (علیه السلام) ملقب به «رضا» امام هشتم از ائمه اثنی عشر (علیه السلام) و دهمین معصومین از چهارده معصوم (علیه السلام) می باشد. سال تولد آن حضرت را 148 و 153 ه.ق و ماه تولد ایشان را بنا بر روایت ذی القعدة گفته اند .

کنیه آن حضرت ابوالحسن و چون حضرت امیر (علیه السلام) نیز مکنی به ابوالحسن بوده است حضرت رضا (علیه السلام) را ابوالحسن ثانی گفته اند.

مشهورترین لقب ایشان «رضا» بوده که بنابر روایتی در عیون اخبار الرضا (1/13) علت ملقب بودن آن حضرت به «رضا» این بوده است که هم دشمنان مخالف و هم دوستان موافق به (ولایت عهد او) رضایت دادند و چنین چیزی برای هیچ یک از پدران او دست نداده بود، از این رو در میان ایشان تنها او به «رضا» نامیده شد. مادر آن حضرت (ام ولد) به اغلب احتمالات از مردم شمال آفریقا یا مغرب مراکش بوده است.

ملاحظات سیاسی در انتخاب لقب ایشان

به روایت طبری (وقایع سال 201) مأمون آن حضرت را «الرضی من آل محمد» نامید و شیخ صدوق هم بنابر روایتی دیگر در «عیون اخبار الرضا (2/14)» چنین گفته است. باید متذکر شد که اعیان و مبلغان بنی عباس در اواخر عهد بنی امیه مردم را دعوت می کردند که به «رضا از آل محمد» بیعت کنند، یعنی بی آنکه از کسی نام ببرند می گفتند: چون خلافت بنی امیه درست نیست باید به کسی از خاندان محمد (صلی الله علیه وآله) که مورد رضایت همه باشد بیعت کنند. چون مأمون خود از بنی عباس بود (بنی عباس با حکومت آل علی مخالف بودند) و حضرت علی بن موسی بن جعفر را به ولایتعهدی برگزید. همه از مخالف و موافق به او راضی شدند و مصداق «رضا من آل محمد» در حق آن حضرت صادق آمد و به آن لقب مرسوم و مشهور شد.

شخصیت علمی و اخلاقی آن بزرگوار

شخصیت ملکوتی و مقام شامخ و زهد اخلاق حضرت رضا (علیه السلام) و اعتقاد شیعیان به او سبب شد که نه تنها در مدینه بلکه در سراسر دنیای اسلام به عنوان بزرگترین و محبوبترین فرد خاندان رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) مورد قبول عامه باشد و مسلمانان او را بزرگترین پیشوای دین شناسند و نامش را با صلوات و تقدیس ببرند. بیست و چند سال نداشت که در مسجد رسول الله (صلی الله علیه وآله) به فتوی می نشست. علمش بسیار و رفتارش پیامبر گونه و حلم و رافت و احسانش شامل خاص و عام می گردید. کسی را با عمل و سخن خود نمی آزرده، تا حرف مخاطب تمام نمی شد سخنش را قطع نمی کرد. هیچ حاجتمندی را مأیوس باز نمی گرداند. در حضور مهمان به پستی تکیه نمی داد و پای خود را دراز نمی کرد. هرگز به غلامان و خدمه دشنام نداد و با آنان می نشست و غذا می خورد. شب ها کم می خوابید و قرآن بسیار می خواند. شب های تاریک در مدینه می گشت و مستمندان را کمک می کرد. نظافت را در هر حال رعایت می کرد و عطر بسیار بکار می برد. عادتاً جامه ارزان و خشن می پوشید ولی در مجالس و برای ملاقات ها و پذیرائی ها لباس فاخر در بر می کرد. غذا را اندک می خورد و سفره اش رنگین نبود. در هر فرصتی مردم مسلمان را به وظایف خود آگاه می کرد...

علل تحمیلی ولایتعهدی به امام رضا (علیه السلام)

الف) پس از قتل امین، برادر مأمون، اوضاع عراق و شام سخت آشفته بود و در میان بنی عباس فرد برجسته ای که مورد قبول و رضایت همگان باشد وجود نداشت در یمن و کوفه و بصره و بغداد و ایران عامه مردم از زمان منصور به بعد آن انتظاری را که از خلافت بنی عباس داشتند در نیافتند زیرا مردم تشنه عدل و داد و اسلام واقعی

بودند از این رو چشمها و دل ها نگران و منتظر خاندان علی (علیه السلام) بودند و امیدها و آرزوهای خود را به افراد برجسته و متقی این خاندان بسته بودند. فضل و مأمون با مشاهده اوضاع نابسامان شهرهای مهم و شورش مردم (مانند قیام ابوالسرایا در کوفه و علوی دیگر در یمن) به این نکته پی برده بودند و می خواستند با انتخاب فرد برجسته و ممتازی از خاندان علی به ولیعهدی رضایت مردم را به خود جلب کنند و پایه های خلافت مأمون را مستحکم سازند به همین جهت مأمون در سال 200 ق بنا به گفته طبری رجا بن ابی الضحاک و فرناس خادم (در بعضی از روایات شیعی یا سر خادم) را به مدینه فرستاد تا علی بن موسی بن جعفر (علیه السلام) و محمد بن جعفر (عموی حضرت رضا علیه السلام) را به خراسان ببرند.

ب) در روایات شیعه آمده است که مأمون به حضرت رضا (علیه السلام) نوشت تا از راه بصره و اهواز و فارس به خراسان بروند نه از راه کوفه و قم و دلیل این امر را کثرت شیعیان در کوفه و قم ذکر کرده اند زیرا مأمون می ترسید که شیعیان کوفه و قم به دور آن حضرت جمع شوند. این مؤید آن است که عامل فراخواندن حضرت رضا (علیه السلام) به خراسان عاملی سیاسی بوده است و مأمون می ترسیده است که کثرت شیعیان در کوفه و قم سبب شود که آن حضرت را به خلافت بردارند و رشته کار بکلی از دست مأمون خارج گردد.

حدیث سلسله الذهب

مشهور است که به هنگام ورود حضرت رضا (علیه السلام) به نیشاپور طالبان علم و محدثان دور محفه (بارگیر بی قبه، از ادوات سفر برای بار نهادن در آن / فرهنگ دهخدا) آن حضرت که بر استری نهاده بود جمع شدند. و از ایشان خواستند که حدیثی بر آنها املا فرماید. حضرت حدیثی بطور مسلسل از آباء طاهرین خود رسول الله (صلی الله علیه وآله) و جبرئیل از قول خداوند روایت کرد که «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» یعنی کلمه توحید با لا اله الا الله حصار و با روی مستحکم من است و هر که بدرون حصار من رفت از عذاب من در امان مانده. این حدیث به جهت مسلسل بودن آن از ائمه اطهار (علیه السلام) تا حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) به سلسله الذهب معروف شده است. و درباره اینکه چرا آن حضرت این حدیث را املا فرمود باید گفت که آن نوعی دعوت به وحدت کلمه و اتفاق بوده است زیرا اساس و مدخل آن این کلمه است که معتقدان به خود را از هرگونه تشویش و عذابی در امان می دارد و مسلمانان باید با توجه به آن در درون حصار و باروی اسلام از اختلاف کلمه بپرهیزند و مدافع آن حصن در برابر تهاجم خارجی باشند و از دشمنی و مخالفت بر سر مسائل فرعی دوری گزینند.

شرایط پذیرش ولایت عهدی از سوی امام رضا (علیه السلام) و مذاکرات بعمل آمده:

امام رضا (علیه السلام) پس از نیشاپور به طوس و از آنجا به سرخس و سپس به مرو که اقامتگاه مأمون بود رفت. به روایت عیون اخبار الرضا (2/149) مأمون نخست به آن حضرت پیشنهاد کرد که خود خلافت را قبول کند و چون آن حضرت امتناع کرد و در این باب مخاطبات زیاد میان ایشان رد و بدل گردید سرانجام پس از دو ماه اصرار و امتناع ناچار و لایتنعهدی را پذیرفت به این شرط که از امر ونهی و حکم و قضا دور باشد و چیزی را تغییر ندهد، علت مقاومت امام این بود که اوضاع را پیش بینی می کرد و بر او مسلم بود رجال دولت که عادت به لا

ابالی گری و درازدستی عهد هارون الرشید کرده اند زیر بار حق نخواهند رفت و او قادر به انجام قوانین الهی نخواهد بود. مأمون پس از آن که آن حضرت ولایتعهدی را پذیرفت امر کرد تا لباس سیاه که شعار عباسیان بود ترک شود و در باریان و فرماندهان و سپاهیان و بنی هاشم همه لباس سبز که شعار علویان بود بپوشند. خود نیز جامه سبز پوشید و نام امام را زینت بخش درهم و دینار نمود و مقرر داشت که در همه بلاد اسلام بر منابر خطبه به نام امام خوانده شود و این به روایت طبری روز سه شنبه دوم رمضان سال 201 ق بود.

عوامل مؤثر در شهادت و وفات حضرت رضا (علیه السلام)

- چنانکه اشاره شد ظاهراً فضل بن سهل در ولایت عهدی حضرت رضا (علیه السلام) مؤثر بوده است. اما گویا پس از انتخاب آن حضرت به ولایت عهدی وقایعی روی داده است که منجر به مخالفت فضل با حضرت رضا (علیه السلام) شده است.
- نارضایتی خاندان بنی عباس در بغداد از انتخاب امام رضا (علیه السلام) به ولایت عهدی و دشمنی با فضل بن سهل و مأمون بخاطر این انتخاب - تأثیر شخصیت کلامی امام رضا (علیه السلام) در دوران ولایتعهدی و شهرت آن حضرت که باعث حسادت حاکم وقت یعنی مأمون می شد.
- حرکت های پیامبر گونه امام رضا (علیه السلام)، چون نماز عید فطر سال 202

(دایره المعارف تشیع / جلد 2 / ص 365)